

همه ما یعنی صداوسیما، رسانه‌های این‌ور و آن‌ور، مجلس، تریبون‌های نمازجمعه و حتی سخنرانی‌های روسای قوا دست به دست هم داده‌اند که مردم را ناامید کنند و بگویند فلانی دزد است و آن یکی چنان کرده است.

احمدی‌نژاد در توهم زندگی می‌کند؛



محمدرضا باهنر در بخشی از مصاحبه اش با روزنامه اعتماد می‌گوید: ضرورت اصلاح قوه مقننه را احساس می‌کند. به گزارش اسپاداناخبر، او گفته: به بیان دیگر موضع و اعتقاد این است که برای رفع مشکلات باید یک به اصطلاح «سید سیاسی» تهیه شود. البته دولت هم مشکلات خود را دارند اما در مجلس، مثلا اگر مسیر نمایندگان را از نقطه شروع در انتخابات رصد کنیم و تا زمانی که نماینده‌ای وارد مجلس شده، حوزه فعالیت تخصصی‌اش را در کمیسیون مربوطه تعیین می‌کند و در ادامه تا وقتی این دوره ۴ ساله به اتمام می‌رسد، دمی‌بایم که در هر نقطه با اشکالاتی روبرو هستیم. البته این اشکالات در پی تجارب ۳۰، ۴۰ ساله کشف شده و هنوز هم همه دست‌اندرکاران در مورد همه این موارد اشکال به تفاهم نرسیده‌اند اما احتمالا همگی می‌پذیریم که اشکالاتی وجود دارد. در این بحث، بنده ۲ موضوع کلان را مدنظر داشته و دارم: اولاً که معتقدم مجلس باید با نظام حزبی اداره شود و در ثانی، یک مجلس کافی نیست و حتما باید به سمت نظام دو پارلمانی برویم. هم‌اکنون با وجود آنکه عمده نمایندگان مجلس دلسوزند و برای خدمت می‌آیند اما واقعیت این است که در مجلس مسائل ملی متولی ندارد و عموماً مسائل منطقه‌ای، حزبی، قومیتی و حتی جنسیتی مطرح است و منافع ملی انتهای صف مانده که فرصتی برایش نمی‌ماند. به‌جز این ۲ ایراد، ادعای دیگری نیز مطرح است که البته شاید ادعای بسیار بزرگی باشد. بحث این است که متوجه‌ام چه می‌گویم و البته می‌دانم احتمالا بعد از بیان این مساله کمی سر و صدا هم راه بیفتد. با این همه مدعی هستم اکثریت بسیار بالایی از رای‌گیرندگان و رای‌دهندگان، یعنی وکلا و موکلین نمی‌دانند مورد وکالت چیست و برای چه کاری نماینده انتخاب می‌کنیم. عموماً فکر می‌کنند قرار است این نماینده منتخب، جاده‌ای بکشد، بیکاری را استخدام کند یا دانشجویی را منتقل کند. در حالی که هیچ‌کدام از این امور جزو وظایف نمایندگان نیست. این فعال سیاسی اصولگرا ادامه می‌دهد: متأسفانه بعضی فکر می‌کنند نمایندگان در زمان تبلیغات دروغ می‌گویند یا می‌خواهند کلاهبرداری کنند درحالی که آنها واقعا نمی‌دانند چه اختیاراتی دارند و بعضاً فکر می‌کنند همین که وارد مجلس شوند، می‌توانند همه مشکلات عالم و آدم را حل کنند. اما وقتی وارد می‌شوند، می‌بینند خبری نیست. من وارد بحث شرعی نمی‌شوم اما از منظر حقوقی بسیار جالب است که موکل و وکیل از مورد وکالت بی‌خبرند. این اشکال منجر به آن می‌شود که ۱۲ هزار نفر نام‌نویسی می‌کنند، از این ۱۲ هزار نفر حدوداً ۶ هزار نفر تایید می‌شوند و ۶ هزار نفر هم رد می‌شوند. حال آنکه مطمئنم در میان آن ۶ هزار نفری که رد شده‌اند، به تعدادی ظلم شده و از میان ۶ هزار نفر تایید شده نیز افرادی هستند که با تاییدشان به مردم ظلم شده است. این را نمی‌شود نادیده گرفت. درمقابل نیز می‌بینیم یک شورای نگهبان ۱۲ نفره داریم که مثلاً باید ظرف ۲۰ روز تا یک ماه، به پرونده ۱۲ هزار نفر رسیدگی کنند. شما این مورد را با دادگاه مقایسه کنید. فرض کنید دادستان بخواهد اتهامی به من محمدرضا باهنر بچسباند و بنده را از حقوق اجتماعی‌ام محروم کند. ابتدا دادخواست می‌نویسد، بعد دادگاه بدوی، تجدیدنظر، دیوان عالی و... پس از همه این مراحل ممکن است بعد از چندسال، آیا عادلانه قضاوت کنند، آیا چنین نشود، بخواهند باهنر را از فلان حق اجتماعی محروم کنند. درحالی که شورای نگهبان نهایتاً ظرف یک ماه باید درباره ۱۲ هزار نفر تصمیم بگیرد که آیا آنها را از حقوق اجتماعی‌شان محروم کند یا نه! راه‌حل مشکل نظارت استصوابی را تحزب می‌دانم باهنر اضافه می‌کند: اگر از منظر فرآیندی با موضوع برخورد کنید حتی اگر ۱۲ «تالی تلو معصوم» را هم بگذارید که ظرف یک ماه پرونده ۱۲ هزار نفر را زیر و رو کن و تصمیم عادلانه بگیر، ممکن نخواهد بود. ممکن است بگویید راه‌حل چیست؟ من راه‌حل این مشکل را همان تحزب می‌دانم. چرا که مثلاً ۲ حزب قدرتمند و فراگیر در کشور باشند، طبیعتاً برای یک کرسی مجلس حداکثر ۳ نفر نامزد می‌شوند، نمی‌آیند ۳۰۰ نفر را وارد رقابت با یکدیگر کنند و اگر هم ۳۰۰ نفر متقاضی باشد، در رقابت‌های درون‌حزبی اینقدر بحث می‌شود که در نهایت همان ۳ نفر وارد مرحله نهایی می‌شوند. او در مورد عملکرد شورای نگهبان هم می‌گوید: همه کسانی که به عنوان «نگهبان قانون اساسی» مثلاً انتخاباتی را ابطال یا تایید می‌کنند، لزوماً به‌شیوه دموکراتیک انتخاب نمی‌شوند. در خود امریکا نیز چنین است و اعضای نهادی که می‌خواهد حرف آخر را بزند که فلان انتخابات صحیح بوده یا نه، انتخابی نیستند و توسط ساختاری که

راسا بر کشور حاکمیت دارد، انتخاب می‌شوند. به عنوان مثال در آمریکا، درست است که قضات دیوان عالی آمریکا به عنوان بالاترین مقام قضایی توسط رییس‌جمهور منتخب مردم انتخاب می‌شوند اما وقتی یک رییس‌جمهور یک قاضی را به دیوان عالی فرستاد، حتی روسای جمهور بعدی نیز قادر به عزل آن قاضی نیست و آنها مادام‌العمر عضو دیوان عالی خواهند بود. حتی اگر یکی از قضات مقام خود را ترک کند یا سلب صلاحیت شد یا مغزش نکشید، آن زمان رییس‌جمهور وقت آن هم با فرآیندی پیچیده قادر به معرفی جانشین خواهد بود. بنابراین همه دموکراسی‌ها چنین وضعی دارند. با هنر در مورد اعتراضات دی ماه نود و شش ایران و افزایش سطح نارضایتی‌های عمومی اعتقاد دارد: پس از ناآرامی‌های دی‌ماه ۹۶ جلسات متعددی با دوستان مختلف برگزار کرده و سعی کردیم ابعاد مختلف این اعتراض‌ها را تحلیل و بررسی کنیم که نهایتاً نیز نامه‌نگاری‌هایی داشتیم و نامه‌هایی به مقامات عالی کشور نوشته و تحلیل‌مان را ارایه دادیم. نگاه ما این بود که از مبداء ناآرامی‌ها که دی‌ماه ۹۶ بود، به سمت عقب حرکت کنیم و اتفاقات پیش از دی‌ماه را مثلاً در بازه یکی، دو ساله یعنی از دی‌ماه ۹۵ یا حتی ابتدای سال ۹۵ آغاز کردیم و دوباره به دی‌ماه ۹۶ رسیدیم. اگر بخواهیم نتیجه این تحقیقات را به طور خلاصه بگویم باید عرض کنم که اولاً ما کاملاً قبول داریم که در یک سری حوزه‌ها ناکارآمدی و فساد وجود دارد و در قسمت‌هایی نیز به مطالبات مردم آن‌چنان که باید و شاید پاسخ داده نمی‌شود. اما بحث این است که فارغ از اقدامات خارجی‌ها اعم از بی‌بی‌سی، صدای آمریکا، موساد و تلگرام و... آن مقداری که خودمان ذهنیت مردم را تحریک کردیم که نظام ناکارآمد و فاسد است و مردم باید مطالبات‌شان را فریاد بزنند، هیچ‌کس کاری نکرد و بیشترین اقدامات در این مسیر را خود رسانه‌های حکومت انجام داد که این واقعا عجیب است. یعنی رسانه‌هایی که داخل کشور و در چارچوب قانون کار می‌کنند تا رسانه‌های رسمی حاکمیت مثل صداوسیما و همچنین تریبون‌های رسمی دیگر همچون تریبون مجلس، ائمه جمعه و تریبون‌های مذهبی و حتی در مقاطعی مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های سران قوا بیشترین سهم را در بیان این مسائل داشتند. نمی‌گویم مشکلی نداریم. ناکارآمدی، فساد و مطالبات بی‌پاسخ هر سه وجود دارد اما بنده مدعی هستم ما ذهن مردم را ۱۰ برابر واقعیات تحریک کردیم. بنده از ابتدای انقلاب تاکنون در چند زلزله مسوول میدانی بوده و از صفر تا صد ماجرا را از نزدیک در جریان بودم. اما در زلزله اخیر غرب کشور در کرمانشاه هیچ مسوولیتی نداشتیم. اما من که اینجا مسوولیت نداشتیم اما در موارد قبلی مسوولیت داشتم، شهادت می‌دهم که زلزله کرمانشاه به مراتب بهتر از تجارب گذشته مدیریت شد و همه آمدند. دولت و هلال احمر بودند، نیروهای مسلح و مردم هم بودند و مشکل حل شد. البته هنوز هم عده‌ای نگران زمستان سال آینده هستند اما در عمل چه اتفاقی افتاد، ما همگی تصور ناکارآمدی را تزریق کردیم. مثلاً در حدود یک ماه حدود ۳۰ هزار چادر تعبیه شد. پس از مدتی بارندگی باعث شد ۳۰۰ چادر آسیب دیده یا آب بگیرد. صداوسیما می‌رود بالای همان ۳۰۰ چادر و از طرف مصاحبه می‌گیرد و طبیعتاً زلزله‌زده‌ای که چادرش را آب گرفته، نمی‌تواند راضی باشد. همه ما یعنی صداوسیما، رسانه‌های این‌ور و آن‌ور، مجلس، تریبون‌های نماز جمعه و حتی سخنرانی‌های روسای قوا دست به دست هم داده‌اند که مردم را ناامید کنند و بگویند فلانی دزد است و آن یکی چنان کرده! نمی‌گویم سوءاستفاده مالی و دزدی در کشور ما نیست اما الان کار به آنجا رسیده که می‌گویند هیچ مسوولی سالم نیست مگر آنکه خلافتش ثابت شود. حال آنکه اعداد و ارقام چیز دیگری می‌گویند. همین حقوق‌های نجومی. هر چه بود قوه قضاییه، دیوان محاسبات، سازمان بازرسی کل کشور و دیگر نهادهای نظارتی آمدند و بررسی کردند و دیدند ۲۰۰ نفر حقوق بیش از حد گرفتند که البته کار بدی کردند که باید این پول‌ها را از حلقوم‌شان هم دریاورند و چنین هم شد. اینها کار بدی کردند اما ما در کشور همین ۲۰۰ مدیر را نداریم، ۱۰۰ هزار مدیر داریم که الان همگی متهم شده‌اند و اینها اعتماد عمومی را از بین می‌برد. کار به آنجا رسیده که اگر مثلاً بنده در صف ثانوی هم بایستم، باز عده‌ای می‌گویند عجب ریاکاری است و حتی اقدامات مثبت هم به سرعت تبدیل به ضد خودش می‌شود و این رویه به سرعت سرمایه اجتماعی را آب می‌کند. حال آنکه بزرگ‌ترین سرمایه ما همین سرمایه اجتماعی است. در نامه‌ای که نوشتیم گفتیم بسیار خب، حالا که نمی‌توانیم جلوی بی‌بی‌سی و صدای آمریکا و تلگرام و غیره را بگیریم، حداقل خودمان دست بکشیم. باهنر در مورد رفع حصر می‌گوید: بعضی دوستان ما از مباحث و مشکلات سخت آغاز می‌کنند. مثلاً در همین مشکلات ارزی بعضاً می‌بینم که برخی دوستان وقتی بحث پیش می‌آید که باید چه کاری انجام دهیم، خیلی ساده می‌گویند برویم با آمریکا مذاکره کنیم. یعنی راه‌حل را از سخت‌ترین جایی که می‌دانند نه امکان‌پذیر است، و نه به مصلحت کشور آغاز می‌کنند. در بحث داخلی نیز ابتدا به سراغ آزادی زندانیان سیاسی یا رفع حصر می‌روند. خب این کار دشواری است که البته نمی‌خواهیم به آن ورود کنیم. شما ببینید طرف همین یک سال شاهد بودیم، البته من اطلاع خاصی ندارم، تحلیل‌م این است، که شیب به سمت آزادی تشدید شده اما همین که راه افتاده، دوباره یا نامه‌ای جدید تولید شده، حالا یا خود آقای کروی نوشته، یا برایش نوشته‌اند یا هر بحث دیگر و هرچه هست، کاملاً مشخص است که عده‌ای دیگر امور را مدیریت می‌کنند. فساد را ساختاری نمی‌دانم باهنر می‌گوید: من فساد را ساختاری نمی‌دانم. نمی‌گویم فساد نیست. فردا نکوید که باهنر گفته هیچ فسادی نیست. خیر! فساد هست. بدجوری هم هست و باید هم با آن مبارزه شود اما اگر قرار شد گفت‌وگوی گروه‌های سیاسی با یکدیگر آغاز شود، باید از جایی آغاز کنیم که با هم تفاهم داریم. من بارها به دوستانم گفته‌ام که ما به روحانی رای ندادیم اما وظیفه داریم به او کمک کنیم. الان وقت نقد نیست. وقت کمک و مساعدت است. در این شرایط اما می‌بینید عده‌ای در همان مجلس، همین دوستان «امید» که البته همگی تحت امر آقای عارف نیستند. خودشان شروع کردند به بحث از «عبور از روحانی» جالب است. ما می‌گوییم کمکش کنیم، آنها می‌گویند عبور کنیم. بحث این است که برای فرار به جلو دیر شده است. اینها رسوم و رفتاری بوده که طرف ۳۰ تا ۴۰ سال گذشته جواب نداده است. ما اگر واقعا دل‌مان می‌سوزد، باید بنشینیم و کار کنیم. من از عملکرد دولت راضی نیستم اما باید کمک کنیم. اگر در مسیر دولت سنگ بیندازم، خیانت به نظام است، خیانت به مردم و خون شهداست. همین‌طور است بحث مذاکره با آمریکا که هم‌اکنون بحث زیادی در مورد آن وجود دارد و حتی کسانی که همیشه حامی مذاکره بودند، الان می‌گویند وقتش نیست. احمدی‌نژاد در توهم زندگی می‌کند او در مورد محمود احمدی‌نژاد می‌گوید: از همان زمان که در سازمان برنامه و سایر قسمت‌ها هاله نور دور خودش می‌دید تا امروز در توهم زندگی می‌کند و همچنان هم خودش را منجی عالم بشریت می‌داند. افکار و گفتارش هم به یک‌سری محافل و گروه‌های خاص محدود شده است. در عالم سیاست هیچ‌چیز غیرممکن نیست اما من معتقدم باید احمدی‌نژاد آن‌چنان مدیریت بشود که آینده‌ای نداشته باشد.

برچسب‌ها: [اصولگرایان](#) [1]

[زندانی سیاسی](#) [2]

[آزادی](#) [3]

